

درباب آشنایی ایرانیان با فلسفه تحلیلی (پیشرفت چشمگیری داشته‌ایم)

منبع: روزنامه اعتماد، روز دوشنبه، مورخ: ۹۱/۹/۶

به لحاظ تاریخی، آشنایی ما ایرانیان با فلسفه مغرب‌زمین چنان که برخی از مورخان و اساتید فلسفه نظیر کریم مجتهدی نوشته‌اند، به اواسط دوران قاجار و آشنایی برخی از شاهزادگان با متون فلسفی بازمی‌گردد. این آشنایی احیاناً با برخی از نوشته‌های دکارت و دیگر فیلسوفان صورت گرفته است. پس از آن به ابتدای سده کنونی و دوران رضاشاه پهلوی ذکاءالملک فروغی کتاب مهم «سیر حکمت در اروپا» را می‌نویسد و «گفتار در روش» دکارت را ترجمه می‌کند. تشخیص او این بود که برای آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید، اولاً یک اثر را تالیف و دیگری را ترجمه کند. بعد از تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ دپارتمان فلسفه ایجاد شد و آشنایی ایرانیان با فلسفه مغرب‌زمین به ویژه فلسفه موسوم به قاره‌یی، به وسیله اساتید تا زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رقم می‌خورد؛ به این معنا که تقریباً اکثر فیلسوفانی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شدند و آثارشان محل بحث قرار می‌گرفت، بنا به تقسیم‌بندی دوگانه فلسفه تحلیلی-قاره‌یی، متعلق به فلسفه قاره‌یی بودند؛ فیلسوفانی آلمانی چون کانت، هگل و نیچه. در این میان چهره‌یی چون مرحوم منوچهر بزرگمهر که مترجم بود و به فلسفه نیز علاقه‌مند بود را می‌توان در زمره پیشگامانی به حساب آورد که در معرفی فلسفه تحلیلی به ایرانیان نقش مهمی ایفا کرد. ایشان درباره «تجربه‌گرایی» و همچنین پوپر و ویتگنشتاین کتاب‌های چندی ترجمه کرد.

گذشته از اینها، در متون درسی فلسفی پیش از انقلاب، متون فلسفه تحلیلی وجود نداشت. بعد از انقلاب به تدریج آشنایی ما با فلسفه تحلیلی به ویژه، در ابتدا از منظر فلسفه علم بیشتر شد، خصوصاً طرح ایده‌های کارل پوپر، فیلسوف اتریشی، در جامعه توسط عبدالکریم سروش در دروس فلسفه علم و فلسفه تاریخ و نقد مارکسیسم صورت گرفت و در کتاب‌هایی چون «درآمدی و نقدی بر تضاد دیالکتیکی» و «علم چیست؟ فلسفه چیست؟» بسط یافت؛ همچنین ایده مشهور موسوم به ابطال‌گرایی معرفی شد و سپس آثار مهم او چون «فقر تاریخی‌گری»، «حدس‌ها و ابطال‌ها»، «جامعه باز و دشمنانش» و «منطق اکتشاف علمی» توسط چهره‌هایی چون عزت‌الله فولادوند، حسین کمالی و مرحوم احمد آرام ترجمه شد. در دهه ۷۰ آثار دیگری از پوپر چون «اسطوره چارچوب» و «درس این قرن» به ترجمه علی پایا منتشر شد. اما فلسفه علم تنها یک شاخه از شاخه‌های متعدد فلسفه تحلیلی است و پوپر هم از نام‌برندگان فلسفه علم در دهه ۷۰ میلادی است و شاگردانی چون لاکاتوش و فایربرد دارد که در دهه ۸۰ میلادی مطرح شدند. دیگر شاخه‌های فلسفه تحلیلی در ایران تا ابتدای دهه ۷۰ شمسی کم و بیش مغفول مانده بود. در این دو دهه دیگر مباحث فلسفه تحلیلی نیز میان ما ساری و جاری شد،

خصوصاً حجم ترجمه‌های متعددی که در این باب صورت گرفت، قابل ملاحظه است، این ترجمه‌ها در قالب مقالاتی در نشریاتی چون «کیان» و «نقد و نظر» منتشر شد و نشریات دیگری چون «ارغنون» به میدان آمدند و شمار کثیری از ایده‌های فلسفی در شاخه‌های مختلف فلسفه تحلیلی را پیش چشم دیگران قرار دادند. در این دو دهه مباحث متنوعی خصوصاً در حوزه فلسفه دین و فلسفه اخلاق و در کنار آن فلسفه ذهن و فلسفه زبان در میان ما بسط پیدا کرد. از فیلسوفان تحلیلی که غیر از پوپر در میان ایرانیان بختیار بوده‌اند، می‌توان از ویتگنشتاین یاد کرد که اقبال به او به ویژه پس از انقلاب صورت گرفته است. کتاب «رساله منطقی-فلسفی» ویتگنشتاین، دو بار در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ به وسیله میرشمس‌الدین ادیب سلطانی و محمود عبادیان ترجمه و منتشر شد. من نیز این کتاب را ترجمه کرده و به دست ناشر سپرده‌ام؛ امیدوارم به همراه شرحی که بر آن نوشته‌ام، در آینده نزدیک منتشر شود و در اختیار فلسفه‌پژوهان قرار گیرد.

دیگر کتاب دوران ساز ویتگنشتاین، «کاوش‌های فلسفی»، با عنوان «پژوهش‌های فلسفی» توسط مرحوم فریدون فاطمی ترجمه شد و سپس آثار دیگر او نظیر «در باب یقین»، «کتاب آبی» و «درباره رنگ‌ها» به وسیله مالک حسینی و لیلی گلستان ترجمه شدند. ویتگنشتاین در میان فیلسوفان بزرگ تحلیلی بختیار بوده؛ چراکه علاوه بر ترجمه آثارش، ایده‌هایش نیز در دانشگاه‌های مختلف کشور تدریس شده است؛ شخصاً توفیق داشته‌ام در سالیان گذشته، سه اثر مهم ویتگنشتاین یعنی «رساله منطقی-فلسفی»، «کاوش‌های فلسفی» و «در باب یقین» را در مقاطع فوق لیسانس، دکتری و کلاس‌های آزاد تدریس کنم.

به نظرم یکی از راه‌هایی که ما را در بومی‌سازی ایده‌های یک سنت فلسفی یاری می‌رساند، تالیف آثار فلسفی به زبان مادری است. نباید تنها در این میان به ترجمه بسنده کرد، اگرچه ترجمه نقش مهمی دارد، اما تالیف و اندیشیدن به زبان مادری و عبارت‌پردازی در قالب جملات درست ساخت کمک می‌کند که این مفاهیم به خورد ذهن و زبان و فاهمه کاربران آن زبان برود. اگر بخواهم از تجارب شخصی خویش در این باب یاد کنم، می‌توانم به کتاب «زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفه ویتگنشتاین» اشاره کنم. عموم مقالات تالیفی این کتاب محصول گفت‌وگوهای فلسفی طولانی با دانشجویان و همکارانم بوده است. نوشتن این کتاب همچنین از این حیث برایم لذت‌بخش و آموزنده بود که برخی از مقالات این مجموعه به نحو مشترک با دوستان و همکاران دانشگاهی نظیر حسین شیخ‌رضایی نوشته شد. علاوه بر این، در توسعه فلسفه تحلیلی، برخی نهادهای دانشگاهی نقش ایفا کرده‌اند. مثلاً پژوهشکده فلسفه تحلیلی واقع در مرکز تحقیقات فیزیک نظری و پژوهشگاه دانش‌های بنیادین (IPM) زیر نظر حمید وحیددستجردی چندین دوره تخصصی در حوزه فلسفه تحلیلی برگزار شده که در بسط و نهادینه کردن ایده‌های سنت تحلیلی موثر بوده است.

همچنین در شاخه‌های مختلف فلسفه تحلیلی نظیر فلسفه دین، زبان و اخلاق... تحولات اخیر فلسفی در قالب مقالات و کتاب‌های چندی به مخاطبان معرفی شده است؛ برخی از آثار کلاسیک نیز ترجمه شده است. مثلاً

کتاب «نام‌گذاری و ضرورت»، نوشته سائول کریپکی، از فیلسوفان مشهور تحلیلی معاصر، به وسیله کاوه لاجوردی ترجمه شده است. خوشبختانه در شاخه‌های فلسفه علم، دین، زبان و اخلاق در دو دهه گذشته ادبیات خوبی در میان ما پدید آمده است.

به طور کلی در مقام مقایسه، پیشرفت فلسفی ما در حوزه فلسفه تحلیلی با دوران پیش از انقلاب قابل مقایسه نیست؛ در آن زمان اساساً ادبیاتی در این حوزه نداشتیم؛ پس از انقلاب دروس فلسفه اخلاق، فلسفه علم، فلسفه زبان، فلسفه ذهن، فلسفه دین... در برنامه دانشگاهی گنجانده شده‌اند. خوشبختانه برخی از فارغ‌التحصیلان شاخه‌های گوناگون فلسفه تحلیلی در خارج از کشور نیز در سالیان اخیر به ایران بازگشته و در بسط و بومی‌سازی ایده‌های فلسفه تحلیلی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در رشته فلسفه مانند سایر دیسیپلین‌ها، اگر کسی بخواهد با مباحث آن به نحو تخصصی آشنا شود و در این مسیر گام بگذارد، باید استاد ببیند و زیر نظر او کار کند. دیدن استاد هم ذهن را مرتب می‌کند و هم مسیر پژوهشی را مشخص می‌کند؛ در عین حال به دانشجوی کمک می‌کند که در یک سنت فلسفی به نحو منظم کار کند و از پراکنده‌کاری پرهیزد.

علاوه بر این، جامعه فلسفی ما در حوزه فلسفه قاره‌یی نیز پیشرفت چشمگیری کرده است. هوسرل و هایدگری که امروز می‌شناسیم، با تصویری که ۱۵ سال پیش از ایشان داشتیم، قابل قیاس نیست. خوشبختانه، به مدد عزیزانی چون عبدالکریم رشیدیان، بابک احمدی و سیاوش جمادی گام‌های موثری در جهت تقریر و بسط آموزه‌های این سنت فلسفی نیز برداشته شده است.